خشت اول

طوری نباشد مردم پشیمان شوند

آقایان در یک محیط آرام مسائلی که دارند با آرامش بیان کنند. اختلافاتی که در دیدها دارند، در سلیقه ها دارند، اینها را با یک آرامش خاطر بیان کنند و حل و فصل کنند و راجع به مسائل کشور هم که در آنجا می آید، باز هم با یک محیط آرام. در محیط آرام است که عقل ها می توانند کار بکنند. آن روزی که غضب توی کار آمد، عقل کنار می رود.

*

انتقادات آزاد است، به اندازه ای که نخواهند یک کسی را خفیف کنند، یا یک گروهی را خفیف کنند و از صحنه خارج کنند؛ انتقاد برای ساختن، برای اصلاح امور، لازم است؛ هر مجلسی باید این انتقادات را داشته باشد؛ لکن اگر [در] این انتقادات آن که انتقاد می کند با آرامش خاطر و با نظر صحیح انتقاد بکند، این که جواب می دهد هم اگر با نظر صحیح و بدون اینکه غضب در آن راه داشته باشد جواب بدهد، آن وقت منطق در مقابل منطق است. و اگر با هیاهو و جار و جنجال بخواهید شما یک مسئله را حل بکنید، و هر کسی در نظر داشته باشد که طرف مقابل خودش را مثل یک دشمن بکوبد، عقل ها کنار می رود و قوه غضبیه، که بدترین قوه هاست اگر مهار نشود، در کار می افتد؛ و مسائل را علاوه بر اینکه حل نمی کنند، مشکل تر می کنند .

*

... آدم هیچ وقت نمی تواند بیطرف بیطرف باشد. لکن در نظر دادن حق را ببیند. تحت تأثیر حق واقع بشود؛ اَین حق چنانچه از دشمن من هم صادر شد، من او را تمجید کنم به عنوان اینکه حق است. و باطل اگر از دوست من هم صادر شد، آن را تکذیب کنم به عنوان اینکه باطل است.

*

شیطان باطنی انسان بسیار استاد است. و او همچو نیست که ابتدا انسان را به فساد بکشد – ابتدا قدم کوچکی را وا می دارد که انسان بردارد. این قدم که برداشت، فردایش یک قدم یک قدری بلندتری .
انسان را یواش یواش به جهنم می فرستد؛ یواش یواش به فساد می کشد. همه اینهایی که می بینید فاسد شدند این طور نبودند که اینها از اول به این درجه از فساد بودند؛ بلکه کُلُّ مَوْلُودٍ یُولَدُ عَلَی الفِطرَةِ و این طور هم نبودند که یکدفعه جهش کرده باشند از یک مُرتبه ای به مَرتبهٔ بالای فساد. این طور هیچ وقت نبوده است. این بتدریج واقع شده است .

*

مجلس باید یک محیطی باشد که با کمال تفاهم و خیرخواهی برای ملت و کشور، مسائل را پیش بیاورند. انتقاد می کنند، انتقاد خیرخواهانه باشد. جواب انتقاد می دهند، آن هم خیرخواهانه باشد. و منظره مجلس یک منظره صالح باشد، که مردم وقتی که این منظره را دیدند بگویند چه کار خوبی کردیم که یک همچو اشخاص صحیح را در مجلس بردیم. و یک وقت – خدای نخواسته – طوری نباشد که مردم پشیمان بشوند از رأیی که داده اند .

*

و من تکرار می کنم مجلس بالاترین مقام است در این مملکت. مجلس اگر رأی داد و شورای نگهبان هم آن رأی را پذیرفت، هیچکس حق ندارد یک کلمه راجع به این بگوید. من نمی گویم رأی خودش را نگوید؛ بگوید؛ رأی خودش را بگوید؛ اما اگر بخواهد فساد کند، به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این فساد است، و مفسد است یک همچو آدمی، تحت تعقیب مفسد فی الارض باید قرار بگیرد .

*

ملت ایران رأی داده است به جمهوری اسلامی؛ هرچه زحمت داشته و توان داشته است در طبق اخلاص گذاشته است گفته ما اسلام را می خواهیم؛ شماا گر با اسلام بد هستید، خوب تشریف ببرید اروپا و امریکا و هرجا دلتان می خواهد، آنجا زندگی کنید. یا همین جا زندگی کنید و اگر ملت را می خواهید، هی نگویید که « ملت با من است»، «ملت با من است». ملت با اسلام است. نه با من است و نه با شما و نه با دیگری. من اگر یک کلمه ای بر خلاف اسلام بگویم، همین ملت می ریزند و من را از بین می برند. ملت اسلام را می خواهد. ملت شخص نمی خواهد. شخص پرست نیست ملت.

*

باید حدود معلوم بشود. آقای رئیس جمهور حدودش در قانون اساسی چه هست، یک قدم آن ور بگذارد من با او مخالفت می کنم. اگر همه مردم هم موافق باشند، من مخالفت می کنم. آقای نخست وزیر حدودش چه قدر است، از آن حدود نباید خارج بشود. یک قدم کنار برود با او هم مخالفت می کنم. مجلس حدودش چه قدر است، روی حدود خودش عمل کند. شورای نگهبان حدودش چه قدر است؛ قوه قضاییه حدودش چی است؛ قوه اجرائیه. قانون معین شده است. نمی شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می کنی قانون را قبول نداری! قانون تورا قبول ندارد. نباید از مردم پذیرفت، از کسی پذیرفت، که ما شورای نگهبان را قبول نداریم. نمی توانی قبول نداشته باشی .

*

همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید، ولو برخلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید، برای اینکه میزان اکثریت است؛ و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست، میزان است که همه ما باید بپذیریم. من هم ممکن است با بسیاری از چیزها، من که یک طلبه هستم، مخالف باشم . لکن وقتی قانون شد [تصویب] خوب، ما هم می پذیریم. بعد از اینکه یک چیزی قانونی شد دیگر نق زدن در آن، اگر بخواهد مردم را تحریک بکند، مفسد فی الارض است؛ و باید با او دادگاه ها عمل مفسد فی الارض بکنند. و اگر نه، رأی می دهد آرام. با رأی آرام هیچ کس مخالف نیست. شما می گویید که نخیر، اینکه گفتند اینها اشتباه کردند؛ ولی ما در مقام عمل قبول داریم. رأیمان این است که این جوری نیست؛ اما در عمل ملتزم هستیم . این هیچ مانعی ندارد.

*

البته مسائل اگر مسائل اسلامی باشد، اگر در رأی هم مخالف باشید، باید تو سرتان زد! اما اگر یک مسائل سیاسی هست، مسائل [دیگر] هست، می گویید اینها اشتباه کرده اند، بسیار خوب، ممکن است یک میلیون جمعیت هم اشتباه بکنند؛ این اشکال ندارد؛ اما در عین حالی که اعتقادتان این است که اینها اشتباه کرده اند، در عین حال باید بپذیرید. چاره ندارید.

*

اگر می خواهید که از صحنه بیرونتان نکنند، بپذیرید قانون را. نگویید هی قانون، و خودتان خلاف قانون بکنید! بپذیرید قانون را. همه تان روی مرز قانون عمل بکنید. اگر همه روی مرز قانون عمل بکنند، اختلاف دیگر پیش نمی آید.

*

دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد. این را همه از گوشتان بیرون کنید! همه تان همه ما، از گوشمان بیرون کنیم که دعوای ما برای خدا است، ما برای مصالح اسلام دعوا می کنیم. خیر! مسئله این حرف ها نیست. من را نمی شود بازی داد! دعوای خود من و شما و همه کسانی که دعوا می کنند همه برای خودشان است.

*

واقعاً سرفرود بیاورید به قانون؛ و واقعاً سر فرود بیاورید به اسلام. لفظ را همه می گویند. شاید شیطان را هم ازش بپرسند، می گوید من انقلابی هستم! امروز همه انقلابی هستند! امروز همه دلسوز برای ملت هستند! امروز دعوای اینکه ما همه جنگ هم رفته ایم – و شما دیدید که یک دسته نوشته اند که ما از اول در جنگ چه بودیم – گفته اند. خوب، من هم می توانم بگویم من در صف اول جنگ دارم جنگ می کنم، ولی اینجا افتادم همین طور. باید به حسب واقع، به حسب انصاف، به حسب وجدان، این مردمی که شماها را روی کار آورده اند، این مردم زاغه نشین که شماها را روی مسند نشانده اند ملاحظه آنها را بکنید، و این جمهوری را تضعیفش نکنید. بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست، و یک انفجار حاصل بشود. از آن روز بترسید که ممکن است یکی از «ایام الله» – خدای نخواسته – باز پیدا بشود. و آن روز دیگر قضیه این نیست که برگردیم به بهمن. قضیه [این] است که فاتحه همه ما را می خوانند!

روح الله خمینی

۶ خرداد ۱۳۶۰ / دیدار بار نمایندگان مجلس

ببخشید...چند لحظه!

شما به ما خط بدهید و در ستون های جدید شریک شوید :

mirzaghalamdun@gmail.com

سوژه بدهید، صفحه تحویل بگیرید!

علاوه بر ایمیل میرزا با این شماره با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱

برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف

در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:

WWW.KAYHANNEWS.IR

نگاهی به آموزش های پیش از ازدواج

نگو و نپرس!

زندگی مشترک با طعم گس تابو!

چند سالی می شود که بحث نرخ طلاق در کشور به یک آمار نگران کننده تبدیل شده است اگرچه آمار درست و دقیقی موجود نیست ولی به هر حال وقتی در همین آمار کمی دقیق می شویم در جزئیاتش به علل باور نکردنی برمی خوریم ؛ علت هایی که دین ما برایش بهترین دستورات را دارد اما . . . طبق گفته مدیر بخش روانپزشکی سازمان پزشکی قانونی کشور ۵۰ تا ۶۰ درصد طلاق ها به علت مشکلات و اختلالات جنسی است و در حال حاضر برای حل این مشکل بزرگ اجتماعی هیچ برنامه و هیچ سازمانی مسئولیتی در کشور ایفا نمی کند . این آمار را همین جا نگه دارید تا نگاهی بیندازیم به آش شلم شوربای آموزش هایی که قبل و بعد از ازدواج در خصوص مسائل زناشویی در اختیار جوانان قرار می گیرد . ناگفته نماند که به صورت زیرمیزی(!) بسته های آموزشی فراوانی به دست مردم می رسد که هیچ وقت هم نه جواب طالبانش را می دهد و نه کم کاری مسئولان و نهادهای مرتبط را توجیه می کند . خود ما هم در تهیه این گزارش دستمان عجیب بسته بود و می دانستیم جز »کیهان« جای دیگری نمی توان این هشدارها را داد ، چه برای متولیان و چه برای هم نسلان خودمان .

■ تحریریه نسل سوم

روایت اول
کلاس های فوق حرفه ای

کلاس های فرمالیته برای یک فرم!

احتمالا تمام آنهایی که مهر ازدواج در شناسنامه هایشان خورده است خاطراتی در مورد روز آزمایشگاه و کلاس های آموزشی که قرار است در چند دقیقه(!؟) آنها را با مسائل ریز و درشت زناشویی آشنا کند، دارند. البته بماند که آخرین تحقیقات خبرنگار ما نشان می دهد که برخی از مراکز کلا عطای برگزاری کلاس را هم به لقایش بخشیده اند و بعد از سالم بودن آزمایش بدون برگزاری کلاس مهر تایید برای جاری شدن صیغه عقد را می زنند. خب لابد نیازی نیست اصلا! نظارت هم که در این گونه مسائل حکم کشک توی سالاد را دارد، اصلا معنا ندارد!

اما اینجا یک آزمایشگاه ازدواج است در شمال تهران. زوجی برای ثبت نام نوبت شان می شود خانم مسئول می گوید: «خانم قبلا ازدواج کرده، نیاز به کلاس آموزشی نیست آزمایش ها را که دادید فردا برای جواب بیایید.» خلاصه به نوبت، زوج های جوان برای آزمایش می روند و بعد از اینکه تمام زوج های جوان آزمایش دادند راهی کلاس های مشاوره ازدواج می شوند. کلاس های مشاوره معمولا بین نیم تا یک ساعت برگزار می شود البته در بیشتر مراکز به صورت کاملا مجزا. خیلی ها با اکراه سر کلاس ها حاضر می شوند. برخی ها غر هم می زنند.

۲۰ دختر جوان در یک کلاس دور هم جمع شده اند که خانم دکتر مربوطه برایشان برخی مسائل را تشریح کند. در یک کلاس دیگر هم آقایان دور هم جمع شده اند. فیلمی در کلاس پخش می شود که نه سر دارد و نه ته! برخی ها خنده شان گرفته. برخی ها با موبایل بازی می کنند برخی ها با هم حرف می زنند و... بالاخره سر و ته فیلم هم می آید و حال نوبت به خانم دکتر است که برای جمع صحبت کند. انگار جو این کلاس ها برایش عادی شده است پشت سر هم و تند تند مطالبی را مثل اپراتور ۱۱۸ که همه چیز را ضبط شده برای ملت پخش می شود، می گوید و کلاس تمام می شود. در پاسخ به این همه احساس مسئولیت و تکلیف اجتماعی، کسی سوال خاصی هم ندارد که بپرسد. همه دنبال این هستند که برگه امضا شده شان را بگیرند و بروند دنبال زندگی شان!

دختر جوانی که نفر اول از کلاس بیرون می آید در مورد کلاس می گوید: «من که هیچی نفهمیدم خودم اطلاعتم بیشتر از چیزهایی است که این خانم دکتر گفت. فکر می کنم برگزاری این کلاس ها از سرباز کردن است و فقط وقت مردم را هدر می دهند!»

کلاس خانم ها زودتر به پایان رسیده عروس خانم ها در راهروها منتظرند که کلاس آقایان به پایان برسد بالاخره کلاس آقایان هم تمام می شود و از کلاس بیرون می آیند در مسیر خروج از کلاس پسری به دختری که همراهش است می گوید: وقت تلف کردن بود هیچی نداشت؛ تازه چند نفر چندتا سوال از مدرس کلاس پرسیدند بلد نبود جواب بدهد!

چهره ها بعد از ساعتی معطلی خوشحال به نظر می رسد کسی از کیفیت و کمیت کلاس حرفی نمی زند. آنهایی که هنوز مراحل اول آشنایی شان است و شرم دارند از همدیگر، آرام و بی صدا آزمایشگاه را ترک می کنند و آنهایی که از دوره آشنایی شان بیشتر گذشته ریز ریز با هم می خندند و از آزمایشگاه بیرون می روند...

اما جالب است که در یک اظهار نظر متفاوت، دکتر حوریه شمشیری میلانی، متخصص زنان و زایمان و public health، درباره مطالب مرتبط با بهداشت جنسی ارائه شده در کلاس های مشاوره قبل از ازدواج گفته است: «بر اساس مطالعاتی که در این زمینه انجام شده است کیفیت این کلاس ها مناسب نیست و بر اساس این مطالعات پیشنهاد داده شده است که سطح کیفی این دوره ها ارتقا یابد. من خودم بشخصه در این دوره ها حضور نداشته ام، اما بر اساس اطلاعاتی که در این زمینه دارم مطلع هستم که تنها در مورد تنظیم خانواده و مسائل مرتبط با بارداری به زوج های جوان نکته هایی گفته می شود، چون جلسات به شکل جمعی برگزار می شود در مورد دیگر مسایل صحبت نمی شود.

روایت دوم
شرمندگی ارمغان سکوت

وقتی راجع به موضوعی در هیچ محلی حرفی زده نشود، مطمئنا شما اگر مستقیم با همان موضوع سروکار داشته باشید، رسما یا باید بی خیال موضوع شوید و یا با یک احساس گناه وحشتناک آن را مطرح و بدنبال پاسخ باشید... احتمالا بارها در داروخانه ها با افرادی مواجه شده اید که وقتی برای خرید محصولی خاص مراجعه می کنند تمام صورتشان را شرم می گیرد و آنقدر صبر می کنند تا همه بیرون بروند و یا خیلی داروخانه خلوت شود و آنگاه اقدام به خرید کنند. این آدم ها معمولا با بخش های ممنوعه داروخانه ها(!؟) سر و کار دارند و آنقدر آرام حرف می زنند که متصدیان داروخانه با لب خوانی می توانند حدس بزنند که منظورشان چیست. نکته جالب در این خصوص این است که این افراد دنبال چیزهایی هستند که در همان کلاسهای آموزشی با صدای بلند به ملت می گویند، اما فقط در همان کلاس های آموزشی که خیلی اوقات اصلا برگزار نمی شود!

فروشنده یکی از داروخانه ها به درخواست های برخی از خریداران اشاره می کند و می گوید: «برخی از مشتریان قبل از خرید می پرسند که کیسه مشکی داریم یا نه؟ برخی دیگر نیز تاکید دارند که حتما محصولی که خریداری کرده اند در کاغذ بسته بندی شود. برخی هم آن را زیر پیراهن خود پنهان می کنند. برخی ها هم با اینکه کلی سوال دارند اما ترجیح می دهند سریع تر از محیط بیرون بروند تا کسی متوجه خرید آنها نشود!

اما در کنار تمام ممنوعه های داروخانه ها چند ماهی است که یک لوح فشرده با محتوای آموزش مسائل زناشویی با مجوز وزارت بهداشت روانه داروخانه ها شده است که در روزهای اول ورود به داروخانه ها با توجه به تبلیغات جذابش طرفداران زیادی پیدا کرد. لوح فشرده «آشنای محبوب» قرار بود گنجینه سودمندی باشد برای زوج های جوان جهت افزایش دانش آنها در خصوص مسائل پس از ازدواج البته بماند که با توجه به تعداد محدود این لوح فشرده در همان روزهای اول این مجموعه در شهرهایی مثل تهران نایاب شد.

بنا بر گفته مسئولان در هر سال حدود ۹۰۰ هزار ازدواج رخ می دهد که تقریبا یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفر را در برمی گیرد که تمام این افراد نیاز به یک حداقل دانشی در خصوص مسائل زناشویی دارند. اگر در نظر بگیرید که تنها ۶۰ هزار سی دی آشنای محبوب در سطح جامعه پخش شده باشد دایره کمی از این افراد را در بر می گیرد که طبیعتا جوابگوی این تقاضا نیست.

این سی دی آموزشی که عنوان اولین محصول فرهنگی رسمی با مجوز وزارت بهداشت را یدک می کشد شامل آموزش های هنگام ازدواج باسرفصل هایی همچون روابط زناشویی، روابط عاطفی اجتماعی، تنظیم خانواده و بیماری های قابل پیشگیری در روابط زوجین است که البته شباهت هایی را با بسته آموزشی خود وزارت بهداشت نیز دارد.

طبق مشاهدات صورت گرفته و به گفته مسئولان از «آشنای محبوب» استقبال زیادی شده است و مردم در هنگام خرید مجبور به استفاده از زبان ایما و اشاره نبوده اند. اما زمانی که کمی در کیفیت این بسته آموزشی دقیق می شویم با توجه به نیاز جامعه متوجه نقص های فراوان آن می شویم. این نقص ها در کلام برخی از دکتران داروساز و داروخانه دارها بیشتر نمود پیدا کرده است. دکتر هومن مراد زاده در مورد این سی دی می گوید: «مشتریان زیادی برای خرید این سی دی به ما مراجعه کردند که نشان از نیاز مردم به دانستن است اما به نظر خود من این سی دی ممکن است پایه اول و خوبی برای شروع آموزش های قبل از ازدواج باشد اما اصلا کافی نیست.

روایت سوم
چه می کنند این مسئولان!

مرکز امور زنان و خانواده چند وقتی است که تلاش عجیبی(!) دارد تا کتاب «روانشناسی ازدواج و شکوه همسرداری» که به سفارش این مرکز و توسط دکتر غلامعلی افروز ـ رئیس سازمان نظام مشاوره و روانشناسی کشور ـ تدوین شده را وارد سیستم آموزشی کند و حتی به دنبال جایگزینی این کتاب به جای کتاب «تنظیم خانواده» نیز بود. اما در نهایت رئیس مرکز امور زنان و خانواده از پیگیری برای ارائه این کتاب به عنوان یک واحد اختیاری در دانشگاه ها در سال تحصیلی ۹۰ـ۹۱ خبر داد. هشت فصل از این کتاب ۱۰ فصلی، به فلسفه ازدواج، اصول و معیارهای انتخاب زوج و ویژگی های شخصیتی دو طرف اختصاص دارد. دکتر افروز در این بخش ها هدف از ازدواج را از دیدگاه روانشناسی و آیات و روایاتی که در اختیار داریم، بررسی می کند.

فصل بعدی هم به مسائل نحوه رابطه و رفتار با همسر می گذرد. در جایی نیز دکتر افروز تاکید می کند که باید برای همسرت جاذبه های زبانی و رفتاری و ظرافت های احساسی و محبتی داشته باشی و هر جور که شده هوایش را داشته باشی! فصل آخر هم به «فرزندآوری و فرزندپروری» از دیدگاه روانشناسی می پردازد. حال و هوای کتاب تا حدود زیادی امروزی است و دکتر افروز به واسطه ارتباط مستمر با دانشجویان و نسل جوان، نکات و مسائلی را که از بعد روانی در قضیه ازدواج با آنها درگیر هستند، مطرح می کند.

اما با وجود کش و قوس هایی که هنوز بر سر تدریس یا عدم تدریس این کتاب وجود دارد مسئولان مرتبط با مسئله آموزش های قبل از ازدواج دائما از افزایش ساعت آموزش حرف می زنند و از بسته های ویژه ای که قرار است برای زوج های جوان معجزه کند، صحبت می کنند. به عنوان مثال در یک طرح پیشنهادی گفته شده است که بخشی از آموزش های مورد نیاز زوج های جوان به صورت حضوری و برای بخش دیگر مطالبی در اختیار زوجین قرار می گیرد. به این ترتیب زمانی که زوجین عقدنامه را دریافت می کنند به شکلی مشخص می شود که زوجین این مطالب را خوانده اند.

از سوی دیگر چندی پیش معاون اداره تنظیم خانواده و جمعیت وزارت بهداشت اعلام کرد پیش از این زمان آموزش های قبل از ازدواج کمتر از یک ساعت بود که اکنون به دو ساعت ارتقا یافته است. در ادامه برنامه نیز با قوی تر کردن مباحث آموزشی و وارد کردن یکی – دو عنوان دیگر به این مباحث آموزشی، آموزش های قبل از ازدواج را به حدود ۳/۵ تا ۴ ساعت افزایش خواهیم داد. به عبارتی مسئولان محترم متوجه شده اند که می توان به فردی که مثلا ۲۷ سال سن دارد و تا کنون اکثر اطلاعاتش در این حوزه را اینترنت عزیز و پاک(!) دریافت کرده، با ۴ ساعت همه چیز را آموخت و به همه سوالاتش پاسخ داد و خلاص!

زندگی با طعم تابو

دکتر حوریه شمشیری می گوید: «همیشه آگاهی بهتر از جهل است. حتی در مورد کودکان نیز این مورد صدق می کند. نادانی باعث می شود در دره و چاه بیفتند. وقتی افراد آگاهی داشته باشند مراقب سلامتی خود و شریک زندگی خود هستند برای همین آموزش مهم ترین کار در این زمینه است. وی معتقد است که باید برای جوانان دوره های آموزشی گروهی برگزار شود و در جهت آگاهی آنان قدم برداشت. در حال حاضر حتی سایت های آموزشی در این زمینه فیلتر می شوند و نوجوانان گاهی با استفاده از فیلتر شکن وارد سایت هایی در این زمینه می شوند که دارای نکات غیراخلاقی نامناسب هستند، در صورتی که اگر این اطلاعات از راه درست و توسط کارشناسان دلسوز آموزش داده شود، برای نوجوانان و جوانان مفید واقع می شود...در فیلم مستندی نوجوانی را دیدم که صورتش را شطرنجی کرده بودند و می گفت: «چرا کسی به من نگفت ایدز چیست؟» این حرف جواب تمام سوال هایتان را می دهد. آموزش حق جوانان است و باید به آنها آگاهی های لازم را ارائه کنیم.

بنظر می رسد با توجه به آنچه که گفته شد کسی در اهمیت آموزش مسائل جنسی به جوانان شک و تردیدی ندارد اما روایت این مسئله مهم آنقدر در پستوها و کشوی میز سازمان ها و نهادهای مختلف خاک خورده است که هنوز نمی توان به درستی به این نتیجه رسید که کدام اقدام سودمند بوده است و کدام یک نادرست؟ آیا واقعا افزایش ساعت کلاس آموزشی آن هم کلاس هایی که جذابیتی برای زوج های جوانی که هنوز در مورد روابط زناشویی چیز درستی نمی دانند، می تواند در حل مشکلات جوانان موثر باشد؟ آیا سی دی های آموزشی قابلیت پاسخگویی به تمام مشکلات را خصوصا در مناطق محروم کشور دارد؟ آیا با این برنامه ها و طرح ها می توان با حجم انبوه تبلیغات و شبکه های ماهواره ای که در خصوص مسائل جنسی موضوعات درهم و برهم و خلاف واقعیت و نمایشی را به جوان ایرانی عرضه می کنند مقابله کرد... چه زمانی باید تابوهای اینچنینی که برای نسل آینده ما بسیار مهم و حیاتی است به شکل کارشناسی و اصولی شکسته شود.

دست های آلوده

وقتی موضوعی به صورت یک تابوی ابدی در جامعه معرفی شود، دست های نامرئی و آلوده ای که اغلب هدفی جز پرکردن جیب شان ندارند، وارد کار میشوند. وقتی آگاهی درستی از درک مفهوم ارتباط وجود ندارد، تخیلات عده ای سودجوی کثیف، مرجع فکری و عملی جوان هایی می شود که تشنه دانستن هستند. این می شود که درمان های بیهوده و دعواهای بیهوده تر زندگی زوج های جوان را تهدید می کند. آنها اطلاعات غلطی دریافت کرده اند و بر مبنای آن زندگی و زوج خود با آن اطلاعات تطبیق می دهند... تصورات غلط، تبلیغات کثیف ماهواره ای، زیاده خواهی هایی که تنها و تنها یک سرچشمه دارد و آن هم کم تقوایی است در کنار نبود مرجع مطمئن و قابل اعتماد برای پاسخ به سوالات، باعث شده دکان برخی سوداگران آرامش و خوشبختی زندگی زوج های ایرانی که در منابع دینی می توانند پاسخ بسیاری از سوالات خود را دریافت کنند و بدانند که «زندگی» تنها و تنها تطبیق با سکانس های ساختگی فیلم های هالیوودی و بالیوودی نیست؛ آنها خودشان هم می دانند که به بن بست اخلاقی رسیده اند حالا آنها بشوند مرجع و الگوی زندگی ما؟! جوان ایرانی باید بداند راه خوشبختی از مسیر دین داری عاقلانه می گذرد و مسیرهای فرعی و میان برهای ناامن هرگز کسی را به سلامت به مقصد نرسانده است. برخی اساتید اخلاق، برخی منبری های جوان و برخی ناشران فهیم کشور، تجربیات و پاسخ به سوالات مرسوم جوانان را در قالب سی دی، سایت و کتاب منتشر کرده اند، کافی است کمی جست وجو کنید و مطمئن هایش را تهیه کنید، فقط یادتان باشد که دوباره دستورات دینی را و تذکرات ائمه(ع) را با زیاده خواهی های خود تطبیق ندهید.

کلید

فرهاد کاوه – اگر تا به حال برای عروس و دامادها یک جلد قرآن نفیس هدیه می بردند و خانه جدیدشان را با آن متبرک می کردند؛ اگر تا امروز در خانه همه ما علاوه بر قرآن مجید، یک جلد مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی رحمت الله علیه بوده، اگر همچنان نهج البلاغه و صحیفه سجادیه مکمل آن دو اثر همیشه همراه ایرانی ها بود، حالا معادلات این قفسه ماندگار کتاب های زندگی ما، به هم ریخت. «مفاتیح الحیات» آیت الله جوادی آملی همان کلید زندگی و راه های طی کردن آن بهشت وعده داده شده در مفاتیح الجنان است؛ حالا دیگر می دانیم که از خوابیدن و بیدارشدن و آرایش مو و قدم زدن در خیابان و رفتار با پدر و مادر و همسر تا آداب مسافرت و معاشرت و مشورت و کسب و کار و ...چگونه است و دستور قرآن و معصومان علیهم السلام چیست. این کتاب سرشار احادیث و آیات و روایاتی است که همه در کنار هم تکلیف زندگی ما را روشن می کند و به خیلی ها به شکل عملی و کاربردی تفهیم می کند که دین اسلام، سبک زندگی است.

«ارتباط انسان با خود، ارتباط انسان با دیگران، ارتباط انسان با طبیعت و ارتباط انسان با حیوانات» بخش های اصلی این کتاب است. بیش از یک صد عنوان کتاب حدیثی و ۶ هزار حدیث برای تولید این کتاب ارزشمند مورد استفاده قرار گرفته و حدود ۱۴ هزار عنوان تهیه شده است تا بتوان از تمام این احادیث، احادیث مرتبط را استخراج کرد. کتاب از فصل های متعددی تشکیل شده و در هر فصل احادیث معتبری در خصوص موضوعات آن فصل ارائه شده که متن عربی و منبع این احادیث نیز در پاورقی صفحات درج شده است . این کتاب ارزشمند را انتشارات اسراء منتشر کرده است.

در بخشی از کتاب ذیل عنوان «زینت و آراستگی» می خوانیم :

امام صادق(ع) می فرماید: عطر مردان پربو و کمرنگ ولی عطر زنان کم بو و پررنگ باشد .

امام رضا(ع) می فرماید: خوب است که مرد هر روز از عطر و بوی خوش بهره گیرد و اگر نتوانست، یک روز در میان و اگر نتوانست هر جمعه .

رسول خدا(ص) از به دست کردن انگشتر روی و آهن و از نقش حیوان بر نگین انگشتر نهی فرمود و می فرمود: انگشتر عقیق به دست کنید زیرا تا بر دست شماست، غم نمی بینید .»

همچنین در بخشی از سرفصل »آداب خوابیدن« می خوانیم :

امیرمومنان (ع) می فرماید: مومن رو به قبله و بر پهلوی راست می خوابد.

امام صادق(ع) می فرماید: هرگاه رسول خدا(ص) می خواست بخوابد مسواک می زد و به رختخواب می رفت و بر پهلوی راستش می خوابید و دست راستش را زیر گونه راستش می نهاد .

امام رضا(ع) می فرماید: قدرت و سلطنت خواب، در مغز است و آن مایه پایداری و نیرومندی جسم است، پس هرگاه خواستی بخوابی ابتدا بر سمت راست و سپس بر سمت چپ بخواب و همچنین هنگام برخاستن از سمت راست برخیز .

امام باقر(ع) می فرماید: خواب در ابتدای روز مایه نادانی و کودنی و خواب قیلوله(خواب کوتاه نیمروز) نعمت و خواب عصر مایه حماقت و خواب میان مغرب و عشاء مایه محرومیت از روزی است .

امیر مومنان (ع) می فرماید: خواب میان مغرب و عشاء و پیش از طلوع خورشید مایه فقر است .

رسول خدا(ص) می فرماید: خدا سه چیز را دوست دارد: کم گویی، کم خوابی و کم خوری. و نیز می فرماید: یکی از بدترین چیزهایی که درباره امتم هراس دارم، پرخوابی است.»

زمزمه

غروب چهارشنبه بود، تازه خودم را رسانده بودم مسجد تا برای جلسه هفتگی آماده بشم. نماز تمام شده بود و مردم داشتند کم کم می رفتند. کمی داخل حیاط مسجد با بچه ها گپ زدیم تا جلسه شروع شد. بنا بود بمناسبت سالروز فتح خرمشهر، فیلم پخش کنند. بعد از تلاوت قرآن جلسه شروع شد. یکی از بچه ها مطالبی مختصر در مورد خرمشهر و عملیات بیت المقدس و شهدا گفت، بعد هم یک فیلم کوتاه با حال و هوای دفاع از خرمشهر دیدیم.

یکی از قدیمی ترهای هیئت که بعد از مدتها آمده بود جلسه، راجع به اعمال ماه رجب صحبت کرد. چند دقیقه ای نگذشته بود که انگار بخواهد حرف مهمی را بزند، کمی این پا و آن پا کرد و یکدفعه بدون مقدمه گفت: بچه ها بی تعارف هرکس هر چی راجع به امام هادی(ع) می دونه بگه؟

بعد از چند ثانیه سکوت، همه همدیگر را نگاه می کردند. دوستمان دوباره حرفش را تکرار کرد. همه فهمیدیم بحث جدی است و باید جواب بدهیم. اما نمی دانم چرا کسی چیزی نمی گفت؟!

دوستمان به شوخی گفت: اصلاً امام هادی(ع) امام چندمه؟ نهم؟!

کمی به مان برخورد. چند تا از بچه ها آرام و با چاشنی خجالت گفتند: امام دهم.

دوستمان حالا مصمم تر ادامه داد: هرکس راجع به امام هادی (ع) هر مطلبی می دونه بگه.

یکی از بچه ها گفت: جامعه کبیره. زیارت جامعه کبیره از امام هادی (ع) است.

– خوب این زیارت چی هست؟

چند تا از بچه ها وارد بحث شدند و گفتند: امام شناسیه، تبیین امامت و ولایت و ...

هیچکدام نتوانستیم پیوسته و محکم جواب بدهیم. احساس شرمندگی عجیبی داشتم، واقعاً لحظه تلخی بود که دوباره رگبار سؤالات آمد و... «خوب ایشان چند سالگی به امامت رسیدند؟ چند سالگی شهید شدند، کجا، توسط چه کسی؟»

فکر کنم همه بچه ها احساس مرا داشتند. هیچکس جواب نداد! بعد از چند دقیقه سکوت، رو کردم به دوستمان و باخنده تلخی گفتم: «تموم شد. اماممون رو همین قدر می شناختیم.» بعد هم ساکت شدم. هیچوقت اینطوری شرمنده نشده بودم. واقعاً چرا تا حالا یک کتاب راجع به امام هادی(ع) نخونده بودم. داشتم به این فکر می کردم که من چقدر در اهانتی که به ساحت مقدس امام هادی (ع) شده مقصر هستم. احتمالاً بقیه بچه ها هم توی همین فکر بودند...امام خوبم جبران می کنیم. ما را ببخشا!

■ هادی عبدی

خاطره

اول: درست یادم نمی آید چند سالم بود اما لابد سال اول یا دوم راهنمایی بودم... یک گوشه مسجد جامع شهرمان (زاهد شهر) نشسته بودم و داشتم آخرین بندهای دعای توسل را گوش می دادم و خودم هم با لحن و تجوید کامل ـــ که تازه یاد گرفته بودم- زمزمه می کردم. روضه خوان طبق معمول بعد از بند مربوط به امام رضا (ع) سرعتش را زیاد کرده بود تا برسد به توسل به امام زمان (عج) اما دل من انگار بهانه گرفته بود که باید بیشتر با امام علی النقی(ع) حرف بزنی...اصلا هرچه حرف هست باید به او بزنی... احساس کشف بزرگی به من دست داده بود: مثل کشف یک معبد شخصی. گفتم از این به بعد منم و این آقا که لابد سرش هم از بقیه خلوت تر است و زود تر آدم را تحویل می گیرد! امامی که نه صحن و سرایش را کسی زیارت می کند(راه کربلا بسته بود آخر)، نه برای میلادش جشنی می گیرند و نه برای شهادتش تعزیه ای...امامی که می دانم خیلی وقت ها فقط منم که به یادش می افتم و اسمش را که می شنوم دلم می لرزد...امام خودم !

دوم: وقتی شعر گفتن را هم شروع کردم هنوز غزلی برای هیچ یک از ائمه (که جانم فدای یکایکشان باد) نگفته بودم که شعرم را به پابوس امام هادی (ع) بردم. خب کسی برای امام هادی(ع) شعر نمی گفت و من بودم و امام خودم! این شعر را - با این که یادگار اولین تجربه های شاعری است و ضعف و ایرادش فزون از شمار است- بسیار عزیز می دارم و یادم نمی رود چه تحسین ها شنید و چقدر در محافل ادبی زاهدشهر و فسا، گل کرد و چه اندازه مرا در ادامه راه شاعری مصمم ساخت. و یادم نمی رود :

من نمی دانم چه شکلی ست، گنبد و صحن و سرایت
یا کدام این کبوترها پریده در هوایت
من نمی دانم که میلاد و وفاتت در چه روزی ست
من فقط می دانم آقا جان که می میرم برایت !
شاعران کمتر برایت شعر می گویند اما
کرده ام نذر تو من این ذوق را ...جانم فدایت
آشنای مهربان! خیلی برای ما غریبی
تو غریبی مثل این جد غریب آشنایت
دست از تو بر نمی دارم کریم سامرایی !
من گدای سامرایم، سخت می افتم به پایت

سوم: بسیار شنیده ایم که حصر و تبعید امامان بزرگوار پیش از امام عصر(عج) و کم شدن راه های ارتباطی شیعیان با آن بزرگواران به نوعی زمینه سازی برای غیبت و ایجاد آمادگی در شیعه برای روزگار فقدان ولی معصوم بوده است. این امامان پس از آن نیز همواره در محاق غیبت گونه ای از چشم و دل پیروانشان پنهان مانده اند. اما اینک این غیبت به شکلی باور نکردنی دارد به پایان می رسد و غبار مظلومیت و غربت از نام این پاکان زدوده می شود و ظهوری نا